

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

جوهر حمد و ساذج ثنا و حقیقت ذکر ساحت امنع اقدس ارفع ابدع حضرت مقصودی را لایق و سزاست که فناء بایش لازال مقرر مقررین و ملجأ موحدین و مخلصین بوده و هست اوست مقتدری که نباح کلاب ارض و قباع خنازیر بلاد او را از اراده اش منع نمود سیوف و صفوف عالم او را از مشیتش بازداشت گاهی از بر و هنگامی از بحر و حینی از جبال ندایش مرتفع بشائی که هر صاحب سمعی اصفا نمود و هر صاحب قلبی آگاه شد هر قدر عباد غافل بر ضررش افزودند امرش اظهر و ندایش مرتفع تر نفوسی که باسمش معزز و معروف بودند در اول ظهور باعراض و اعتراضی قیام نمودند که شبیهش در عالم دیده نشده و سبب و علت اعراض و اعتراض در رتبه اولیه علمای عصر بودند و ناس جاهل بایشان اقتدا نمودند و بشائی بر ضرر قائم که جمیع اشیاء بصیحه و ندبه مشغول و بشائی بر اولیای الهی امر سخت شد که مقرر امن و محلل اطمینان از برای ایشان مفقود مع بلابای وارده و رزایای نازله نفوس مستقیمه هر یک از افق سماء استقامت بمثابه تیر اعظم روشن و منیر چه که عالم بقدر پر پشه بل احقر نزدشان قدر و شائی نداشته هم ایادی امر الله و آیاته بین عباد و آیاته فی بلاده اولئک عباد خضعت اعناقهم لوجه الله مولی الوری و خشعت اصواتهم عند ذکر اسمه الأبهی و ذرفت عیونهم بما ورد علی الله من الذین نقضوا میثاقه و عهده و نبذوا کتابه و جادلوا بآیاته الی ان حاربوا بنفسه و ارسلوه بظلم مبین الی هذا المقام الذی سمی بالسجن الأعظم بلسان مقصودنا و مقصود من فی السموات و الارضین

سبحانک یا من باسمک نصبت الرایات و ظهرت العلامات و غرست اشجار البیان فی روض العرفان و جری کوثر الحیوان فی الامکان اسألك بأن تؤید الذین ما منعهم الاشیاء عن ذکرک یا مالک السماء و ما حجتهم قوه الأقویاء عن الأفق الأعلى ثم اسألك یا مالک الوجود و سلطان الغیب و الشهود بأن تنصر احبتک بجنود الحکمة و البیان انک انت المقتدر العزیز المنان لا اله الا انت الفرد الواحد المستعان

و بعد نامه های آن جناب رسید و هر یک گواهی بود صادق و شاهدهی بود ناطق بر ذکر و ثنای محبوبنا و محبوبکم و مقصودنا و مقصودکم و معبود من فی الارض و السماء فی الحقیقه عرف محبت آن مخدوم از او متضوع هنیئاً لجنابک و مریناً لجنابک چه که از کأس محبت رحمن آشامیدند و از رشحات بحر ایقان قسمت بردند این عبد از کلماتش مسرور و منبسط بشائی که قلم از عهده ذکرش برنیاید چه که این بسی واضح و معلوم است که هر ذکر و بیانی که عرف محبت محبوب عالمیان از او متضوع است جان را تازه و روان را فرح بی اندازه عطا مینماید فی الحقیقه این مقام از وصف خارج و از نعت مقدس است صدهزار طوبی از برای آن جناب که فائز شدند بانچه که عالم بعد از انتظار از او غافل مشاهده شد الا من شاء الله

باری بعد از قرائت و اطلاع قصد مقام کان الله و لم یکن معه من شیء نموده بعد از حضور و صمت اذن حاصل عریضه و نامه آن جناب بتمامه عرض شد و این کلمات عالیات در جواب از ملکوت بیان حق جلّ جلاله نازل قوله عز اقتداره و عظم شأنه

بسمی السامع و بسمی المجیب

یا محمد قبل علی این ایام در هر حین از خیر کثیر معانی که از یمین عرش الهی جاری کلمه‌ئی اصغا میشود و این کلمه علیا در این حین باصغاء مالک اسماء فائز طوبی لمن سمع و اجاب و قام علی خدمة امر الله رب العالمین لعمر المقصود من فاز به یشتاقه الفردوس الأعلى و اهل الجنة العلیا و الذین طافوا عرشه العظیم یا محمد قبل علی قد سمعت نداء المظلوم مرّة بعد مرّة و هذه کرّة اخرى فضلاً من عنده و هو الفضل المشفق الکریم قد حضر العبد الحاضر بکتابک و عرضه تلقاء الوجه اذ کان المظلوم فی حزن مبین لعمر الله لیس حزنی من سجنی و ما ورد علیّ من اعدائی بل من الذین ینسون انفسهم الینا و یرتکبون ما ذرفت به اعین العارفين هذا یوم ینبغی لكلّ نفس اقبل الی الوجه ان یتخلّق بأخلاقی و یتمسک بما نزل فی کتابی البدیع

بلسان پارسی بشنو لازال حزن حقّ از اعمالی بوده که از دوستانش ظاهر شده سجن اسمی مهدی و الذین معه و ما ورد علیّ فی سبیل الله سبب و علّت حزن نبوده و نیست بلکه این مقام مقام فرح اعظم است و بهجت اکبر و سرور اتمّ امروز در یکی از الواح این آیه کبری از قلم اعلی جاری و نازل طوبی للذین دخلوا السجن فی سبیلی و مستهم البأساء لاسمی لعمر الله لا یعادل بذلهم عزّ العالم و لا یفقرهم ثروة الأمراء و لا کنوز الذین شغلتهم الأموال عن المال

یا محمد قبل علی اعراض و اعتراضات امرا و علما و فقها بمثابة آبست از برای سدره و اریاح ربیع است از برای او اثرش ظاهر و ثمرش باهر ولكن اعمال و اخلاق غیر طیبه که مخالف است با کتاب الهی بمثابة سموم مشاهده میشود چه که ناس غافل آن را بحقّ نسبت میدهند امروز باید بجنود اخلاق روحانیّه و کلمه طیبه و اعمال راضیه مرضیه امر الله را نصرت نمود این جنود اقوی از جنود عالم بوده و هست

یا محمد براستی میگویم هر کلمه که از مشرق بیان الهی اشراق مینماید بمثابة آفتابست و هر حرفی بمثابة بحر نیکوست حال نفسی که از اشراقات انوار آفتاب بیانش منور شد و از بحر معانی آشامید یا علی ناس غافل در دبستان آگاهی قدم نگذاشته‌اند و از بحر دانائی ننوشیده‌اند انامل قدرت از زیر بیان درع ایقان مهیا نموده و اهل امکان اکثری از طراز اول گذشته باثواب ظنون و اوهام تشبّث نموده‌اند افّ لهم و للذین اتبعوهم من دون بیّنة من لدنا و برهان من عندنا

اولیای آن اطراف و آن محل را بعنایت و شفقت حقّ جلّ جلاله مسرور دار بگو قدر ایام الهی را بدانید و بما ینبغی قیام نمائید امروز میزان ظاهر و صراط مشهود و صیحه مرتفع و امّ الکتاب ناطق جهد نمائید شاید بکلمه رضا از قلم اعلی فائز گردید و یا بعملی مؤیّد شوید که عرفش منقطع نشود قسم بآفتاب حقیقت که از افق سجن اعظم مشرق و لائح است اگر نفسی اقلّ از خردل بمکافات اعمال حسنه آگاه شود رایگان جان را در تحصیل آن انفاق نماید ای دوستان این ایامی است که قرون و اعصار طائف اوست و این وقتی است که جمیع وقتهای عالم نزدش خاضع و خاشع بالوان مختلفه دنیا خود را از فیض ابدی و نعمتهای باقیه دائمه محروم منمائید از حقّ جلّ جلاله میطلبیم مدن و دیاری که منظر اولیانش واقع از اشراقات انوار آفتاب دیانت و صداقت و امانت بی نصیب نفرماید اوست مقتدری که حجبات عالم او را منع نمود و سطوت امم او را از اراده‌اش بازداشت انک لا تحزن من شیء ان افرح بهذا اللوح الأعظم الذی وجد منه الملاء الأعلی عرف عنایة ربک مولی الوری البهآء المشرق من افق سمآء فضلی علیک و علی اولیائی الذین انتبهوا من النداء و اجابوا ربهم الغفور الکریم انتهى

لسان بیان رحمن ناطق خود مبین و خود معرفّ اذکار و بیانات و عرایض این فانی بمثابة عدم است تلقاء قدم و بمثابة کلیل است تلقاء ملکوت بیان ولكن چون یوم یوم فضل اکبر و عنایت کبری است هر نفسی باطمینان بذکر حضرت دوست مشغول اگر رحمت سبقت نگرفته بود و یا فضل مشاهده نمیشد این فانی جسارت بر ذکر حرفی ننمید در جمیع احوال از حقّ جلّ جلاله عفو میطلبیم و از اولیانش رجا مینمایم در احیان ذکر و فکر و فراغت قلب این عبد را فراموش نفرمایند آنچه از

لسان عظمت جاری شده مراتب محبت و رحمت و عنایت و شفقت حقّ جلّ جلاله نسبت بان جناب واضح و مشهود است
لله الحمد فائز شدید بآنچه مثل از برای او نبوده و نیست باید آن مخدوم و این فانی و سایر دوستان از حقّ مسئلت نمائیم تا
عالم را بنور عدل و انصاف مزین فرماید و معتدین را هدایت نماید اوست بر هر شیء قادر و توانا
اینکه ذکر رضوان و وصول آیات الهی و فرح و سرور دوستان را مرقوم داشتید این مراتب تلقاء عرش بشرف اصغاء مالک
اسماء فائز قوله عزّ کبریائه مرّة اخری

یا ایها المقبل طوبی لمن فاز برضائی فی رضوانی و عمل بما امر به فی کتاب الله المهیمن القیوم قد سمعت التّداء من
قبل و من بعد ان استمع فی هذا الحین الذی نطق فیہ جمال القدم انه لا اله الا انا الفرد الواحد العزیز الودود وصّ احبائی
بالحکمة و البیان لئلا یتضرب به افئدة الضّعفاء هذا ما نزل هذا الحین و من قبل فی الواح ربک مالک الغیب و الشّهود
قل یا اهل القرية ان اعملوا ما امرتم به فی کتابی انه یتضح لکم انتم تعلمون ان افرحوا بذکرى
ایاکم انه لا یعادله ما خلق فی الارض یشهد بذلك عباد مکرمون لیس لأحد ان ینطق بما یرتفع به الضّوضاء بین المدن و القرى
انه ینصحکم فضلاً من عنده و هو الناصح العطوف انتهى طوبی از برای نفوسی که برضوان الله فائز شدند یعنی برضایت او در
رضوان هنیئاً لهم و مریئاً لهم لازال عنایت این کأس منع نشود و اولیا از فیض این قدح محروم نمانند انه لهو البازل المشفق
الکریم

اینکه تمنای طواف و توجّه بافق اعلی را نمودند این دو فقره در ساحت عزّ احدیه عرض شد اما طواف بشرف اذن فائز
و این فانی بوکالت آن جناب بعمل بان مفتخر لله الحمد فی کلّ الأحوال قسم بمحبوب عالم اگر این عبد عرض نماید یک
طواف حول بر عبادة ثقلین زیادتی نموده حقّ است بلکه خود را در این ذکر خاطی و قاصر میدانند چه که اجر این عمل
محدود نبوده و نیست و جز علم الهی احدی او را احاطه نموده چنانچه حضرت اعلی روح ما سواه فداه میفرماید مخاطباً
لجناب العظیم علیه من کلّ بهاء ابهاه قال و قوله الحقّ جلوس ساعة فی محضره خیر من عبادة الثقلین

و اما در باره لقا بعد از عرض در ساحت اقدس این کلمه علیا از افق اعلی ظاهر قوله جلّ جلاله و عظم کبریائه
یا محمد قبل علی قد خلق الله العالم للتوجّه الی وجهی و القیام لیدی بابی و النظر الی افقی و التکلم بثنائی الجمیل
فلما انار افق العالم بالنبیّ الأعظم اعرض عنه الأمم الا من شاء الله ربّ العالمین قد نطقت کتب الله بهذا الاسم و بشرت الكلّ
بهذا الیوم الذی فیہ ینطق مکلم الطور انه لا اله الا انا المقتدر القدر قد ارتفعت الصّیحة و نادت السّدره و قرعت الفارعة و
ظهرت الحاقّة و ارتفع نداء الصّور و ظهر السّرّ المستور ولكنّ القوم اکثرهم من الغافلین قد قاموا علی الاعراض علی شأن انکروا
ما نزل فی کتب الله العلیّ العظیم قد نقضوا میثاق الله و نبذوا کتابه عن ورائهم الا انهم من الأخسرین فی کتاب مبین

یا محمد قبل علی بلسان پارسی احلی بشنو جمیع عالم از برای لقا و عرفان این یوم مبارک خلق شده‌اند و هیچ عملی
با این عمل معادله نمی‌نماید این عمل بر سریر عزّت مستوی و در صدر عالم مقرر گزیده مع ذلك قوم قدر یوم و ما ظهر فیہ را
ندانسته وارد آوردند آنچه را که ذرات کائنات و اهل غرفات و مظاهر آیات کل بنوحه و ندبه مشغول عمر الله سیل لقا واضح و
مشهود و اولیا طالب ولكن عباد غافل حایل اهل بهاء را از افق اعلی منع نموده‌اند و اصحاب سفینه حمرا را از حرکت
بازداشته‌اند ظلمت ظلم عالم را احاطه نموده و تا این ظلم موجود ملوک و مملوک امرا و غیرهم راحت نیابند هر یوم عسر
جدیدی و فساد جدیدی احداث شود چنانچه دیده و شنیده‌اید این ایام نظر بفتنه ارض طاء در این ارض هم فی الجمله
گفتگوهای نالایقه بمیان آمده لذا در اذن توقّف نمودیم و از حقّ جلّ جلاله میطلبیم اجر لقا را از قلم اعلی مرقوم فرماید انه
علی کلّ شیء قدیر و بالاجابة جدیر انتهى

انسان صد هزار چشم می‌خواهد تا بگیرد چه که وارد شده بر نفس حقّ جلّ جلاله آنچه که جمیع کائنات و موجودات از ذکرش عاجزند بحر اصلاح را بفساد نسبت داده‌اند و مطلع انوار باقیه را بغیر عدل سبحان‌الله این چه غفلتی است که عوالم دانائی از او متحیر است در هر حال چون رحمت حضرت مقصود سبقت گرفته باید بکمال تضرّع و ابتهال از حقّ متعال بطلبیم عباد خود را محروم ننماید و از دریای بینائی قسمت عطا فرماید شاید بشعور آید و بما ینبغی قیام کنند اوست کریم و اوست رحیم و اوست بخشنده و مهربان لا اله الا هو العزیز المستعان

اینکه در باره حمّام و مشرق‌الأذکار نوشتید در ساحت من لا یعزب عن علمه من شیء عرض شد هذا ما نطق به لسان المختار فی مشرق‌الأذکار قوله جلّت عظمته و جلّ اقتداره

حمد کن مقصود عالم را که ترا مؤید فرمود بر خدمت امرش و مع وضوای اهل عالم و فتنه و فساد و قیام کل بر اطفاء نور ذکر الهی از شما و اولیا ظاهر و هویدا گشت

این بنا را ذکر جاودانی همراه چه که باسم حقّ در ایام حقّ بنا شده و بطراز امضا مزین گشته از حقّ بطلبید کل را مؤید فرماید بر خدمت امر و استقامت و ما انزله الله فی الكتاب

دنیا فانی زود است کل بعدم راجع و یقی ما قدر من القلم الاعلی من لدی الله المهیمن القیوم انتهى و اما در باره حمّام و مدد دوستان آن ارض که ذکر نمودید این بیان از مطلع وحی ظاهر قوله تبارک و تعالی طوبی از برای نفوسی که بمعروف عمل نمودند و در ایام الهی بر خدمت امر قیام کردند طوبی از برای آنان که زحمت کشیدند و آنان که مدد نمودند کل را از قبل مظلوم تکبیر برسان بگو مکافات اعمال حسنه عندالله مکنون و مخزون است ان افرحوا بهذه الکلمة العلیا ان ربکم الرحمن لهو المبشر العلیم هر عملی الیوم فی سبیل الله ظاهر شود او از سلطان اعمال در کتاب اسماء مذکور و از قلم اعلی مسطور طوبی للعالمین و طوبی للعارفین ان الحمد لله رب العالمین انتهى دوستانی که الیوم عملشان لدی العرش مذکور و ذکرشان از لسان عظمت جاری لعمر محبوبنا و محبوبکم آن نفوس در مقام اول قائمند و از اعلی الخلق لدی الحقّ مذکور امید از فضل و عنایتش آنکه این فانی و سایر آقایان و دوستان را مؤید فرماید بر تدارک ما فات عنا فی ایام الله یک جهان لسان باید تا ذکر نماید آنچه را که از عیون مستور است مقتضیات حکمت بالغه را احدی آگاه نه ان ربنا الحکیم هو العلیم الخبیر

بشارت دیگر آنکه ذکر والدین آن جناب تلقاء وجه عرض شد و کلمه غفران از لسان مقصود ظاهر ان الخادم یحمده و یشکره علی بدائع فضله و عنایته لمن اقبل الیه و قام علی خدمته

اینکه در باره ضلع و اخت و سایرین مرقوم داشتید لدی العرش عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة فی الجواب قوله جلّ جلاله

یا محمد قبل علی بشر ضلعک من قبلی و ذکرها بآیاتی ان ربک یجیب من ناداه و یذکر من ذکره و یتوجه الی من توجه الیه فضلاً من عنده و هو الغفور الکریم انا ذکرناها و ذکرنا الأخت رحمة من لدن ربک الرحمن الرحیم نعیماً لعبد آمن بالله فی الیوم الآخر و لأمة اقبلت و فازت بأنوار العرش الذی استوی علیه ربک العلیّ العظیم کبر من قبل المظلوم علیهما و علی اللّائی آمن بالله رب العالمین کم من ملک وجدناه غافلاً عن الیوم و کم من امة فازت بهذا الأمر الذی به زلت اقدام العلماء الا من شاء الله العزیز الحمید سوف ینفی ما عند الملکات و یقی ما نزل لامائی من لدن منزل قدیم البهّاء علیک و علیهنّ و علی کلّ امة ما منعتها وضوآء المشرکین انتهى

فضل بعد فضل رحمت بعد رحمت عنایت بعد عنایت شفقت بعد شفقت ظاهر و مشهود کدام حامد از عهده حمد برآید و کدام شاکر از عهده شکر در هر شفقت صد هزار نعمت مستور و هر نعمتی را صد هزار شکر لازم استغفرالله از این

تحدید بیمعنی بلکه شکر نامتناهی قابل نبوده و نیست تا چه رسد بشکر محدود معدود من یقدر ان یشکره حقّ الشکر و من یقدر ان یشیه حقّ الثناء لا ونفسه الحقّ کلّ عاجزون و کلّ قاصرون

و اینکه در باره وصیّت مرحومه مرفوعه مصعوده مخدّره ورقه بنت اخت ورقه الفردوس علیها بهاء الله الأبهی مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس کان الله و لم یکن معه من شیء این بیان آن جناب باصغا فائز فرمودند طوبی لها أنّها شربت کوشر محبّتی و طارت فی هوائی و نطقت بشنائی و فازت باصغاء ندائی و خضعت لأمری و اقبلت بقلبها الی افقی انا ذکرناها بذكر یجد منه المقربون عرف البقاء یشهد بذلك مولی الوری فی هذا السّجن المبین از منتسبین ورقه قبول نمودیم اعمالی را که از قوه بفعل نیامده قلنا من قبل نیّه المؤمن خیر من عمله نیّت آن مخدّره علیها بهاء الله و رحمته بطراز قبول مزین طوبی لها و نعیماً لها انا ذکرناها من قبل و نذکرها فی هذا الحین لیشهد کلّ ذی اسم بعنایتی و فضلی و رحمتی الّتی سبقت من فی السموات و الأرضین یشهد لها لسان العظمة کما شهد من قبل و أنّها سمعت نداء ربّها و اقبلت الیه و اجابت مولاه العزیز الکریم لا یعادل بشهادتی ما یراه الخلق یشهد بذلك من ینطق فی کلّ شأن أنّه لا اله الاّ انا الفرد الخبیر طوبی لمن یقرأ ما نزل لها من سماء عنایتی نشهد أنّه من الفائزین البهّاء المشرق من افق سماء رحمتی علیها و علی الالائی اقبلن اذ اتی المقصود بأمر عظیم انتهى ذکر آن جمع در ساحت امنع اقدس از یوم اوّل الی حین بوده یشهد الخادم بأنهنّ و انهم فازوا بما نزل فی کتب الله ربّ العالمین و از حقّ میطلبم ایشان را حفظ فرماید و مؤیّد نماید بر آنچه سبب ارتفاع امر است أنّه علی کلّ شیء قدیر و همچنین خدمت هر یک تکبیر میرسانم و بکمال عجز و ابتهاج مستدعیم که از برای این فانی تأیید بطلبند که شاید از عهده این خدمت عظیم برآید

و اینکه مرقوم داشتند معلوم نیست ذکر بعض امور در ساحت امنع اقدس جایز است و یا نه البتّه جایز بل لازم چه که حکم بر حسب ظاهر جاری میشود و امورات اولیا مخصوص نفوسی که تحت لحاظ فضل الهی بوده و هستند البتّه باید ذکر شود تا حکم از مصدر امر جاری و نازل گردد ذکر جناب آقا میرزا محمد حسین علیه بهاء الله را فرمودند در ساحت امنع اقدس عرض شد و یک لوح منیع مخصوص ایشان از سماء فضل نازل و ارسال شد انشاءالله از مائده معنویّه اش قسمت برند و از بحار معانی نصیب اخذ نمایند ان ربنا الرحمن لهو الغفور الکریم همچنین مخصوص جناب آقا ابوالحسن لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد هذه عطیة اخرى فضلاً من لدن ربنا و ربّ الأرض و السماء طوبی لمن فاز و ویل للغافلین و اما مخصوص اهل قریه این آیات باهرات نازل قوله عزّ بیانه و جلّت عظمته

بسمی المهیمن علی الأسماء

ان یا قلم الأعلی ان اذکر من قبلی اهل قریتی الذین سمعوا و اقبلوا و اجابوا ربهم الرحمن الرحیم انا ذکرناکم من قبل بذكر اذا خرج من فم مشبّتی خضعت له اذکار العالم یشهد بذلك من عنده کتاب مبین هذا یوم فیه جرت انهار البیان باسم ربکم العزیز الکریم طوبی لکم بما سمعتم نداء ربکم من الأفق الأعلی و اقبلتم الیه بخضوع خضع له الکائنات و عن ورائها کلّ عالم بصیر ایاکم ان تخوفکم سطوة الأمراء او یحجبکم اعراض الجهلاء الذین یدعون العلم من دون بیّنة من الله العلیم الحکیم خذوا كأس البیان باسم ربکم الرحمن ثمّ اشربوا منها بالحکمة الّتی انزلناها فی الواح شتی و فی هذا اللوح البدیع هذا امر اذ ظهر ناحت به الأصنام و انصعق کلّ جبار عنید طوبی لناطق نطق بما شهد به الله و لسامع سمع ما نزل من ملکوته المنیع كذلك نطق لسان القدم فی سجنه الأعظم فضلاً من لدنه للذین اقبلوا الیه بوجه نورآء و عملوا بما امروا به من لدی الله العزیز یا اهل القریة علیکم بهائی و علیکم عنایتی و علیکم رحمتی بدوام ملکوتی و جبروتی و اهل مدائن عزّی الّتی ما اطّلع بها الاّ من ینطق فی هذا الحین أنّه لا اله الاّ انا الحقّ المبین انتهى

این عبد فانی خدمت هر یک از اهل قریه تکبیر و سلام میرساند و عرض مینماید باید کل بکمال حکمت بخدمت امر مشغول باشند و آنچه فوت شده الیوم بتدارکش قیام نمایند چه که ایام دیگر ممکن نه از حق سائل و آمل که اعمال و افعال و اخلاق طیبیه روحانیّه دوستان خود را در کناز عصمت خود حفظ فرماید و از برای هر یک ذخیره نماید اوست عادل و اوست امین خود فرموده آنه لا یضیع اجر المحسنین جهد نمائید شاید از شما اعمالی ظاهر شود که فنا و سهو و نسیان عالم ملک او را محو ننماید و از نظر ستر نکند اوست بر هر امری مقتدر و توانا

و همچنین یک لوح اقدس مخصوص جناب آقا ملا حسن علیه بهاء الله نازل انشاءالله مؤید شوند بر قرائت آن بقرآته تشریح الصدور و تقرّ العیون

و اینکه بعضی از عباد الله و امائه علیهم و علیهنّ بهاء الله موفق شدند بر ادای حقوق و ارسال نمودند رسید لله الحمد مؤید گشتند بآنچه در کتاب از قلم اعلی نازل و بعضی از برکهای مرسوله بمقصوده و مقصود العالم فائز یعنی بمساس بدن مبارک مزین نعماً لمرسلها و ناسجیها و لها هر شیء از اشیاء که امروز بحضور فائز شد او بثمره وجود خود فائز حسب الامر آن جناب هر یک را تکبیر برسانند و بکلمه قبول مسرور دارند البهَاء و الثناء و التکبیر علی جنابکم و علی الذین فازوا بأیام الله رب العالمین

مخصوص بعضی الواح منیعه ارسال شد و از بعد هم لو شاء الله ارسال میشود و بعضی از الواح بخطّ این عبد ارسال شده و میشود

خادم

فی ۱۵ شهر محرّم الحرام سنة ۱۳۰۲

[یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکیل میدهد. ←

این سند از کتابخانه مراجع بهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۹ ژانویه ۲۰۲۳، ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر